

سخن سرديبر

مرامنامه حرکت زینبی و اربعین حسینی

«السلام عليك يا بنت خاتم الانبياء. السلام عليك يا بنت من عرج الى السماء. السلام عليك يا بنت صاحب الخلق العظيم والايات و الذکر الحکيم. السلام عليك يا بنت امام الاتقياء السلام عليك يا بنت عماد الاصفياء السلام عليك يا بنت امير المومنين و وارث المرسلين. السلام عليك يا بنت فاطمه الزهراء السلام عليك يا زينب الكبرى و رحمه الله وبركاته».

من کلام علی علیه السلام فی وصف السالك الطريق: «كانه فی وصف الزينب الكبرى عليها السلام.»

«قد أحيا عقله و أمات نفسه، حتى دقَّ جليله و برقَ له لامعٌ كثيرُ البرق، فأبانَ له الطريقَ، و سلكَ به السَّيْلَ، و تدافعتُ الأبوابُ إلى بابِ السَّلامَةِ و دارِ الإقامَةِ، و تَبَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينِهِ بَدَيْهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ و الرَّاحَةِ، بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ و أَرْضَى رَبُّهُ» (نهج البلاغه، خ ۲۲۱).

همانا او خردمندی را در خود احیا کرده و نفس (اماره) را در درون میرانده. چندان که امور سنگین مقابلش نزار شد و درشتی‌ها برایش به لطافت گرایید. جلوه‌ای از نور درخشنده و پر نور {از پدری چون علی که - ينحدر عنه السيل - نور کوكب دري} بر وی تابیدن گرفت. پس راه حق را آنقدر برایش روشن ساخت و او را در صراط مستقیم به پیش راند که در استدلال «مارایت الا جمیلا» از او ساطع و جمال تاریخ به نور کلامش لامع شد. آن خرد و این کمال تربیت او در بیت نبوت و ولایت از دري به دري دیگر برد. باب حقیقت و نور کتاب و عترت او را تا بدانجا بالا برد تا به باب السلامه رساند و آسیه‌وار استوار ایستاد و فریاد دشمن شکن «امن العدل یابن الطلقاء...»

سرداد و با منطق «نجنی من فرعون و عمله و نجنی من القوم الظالمین» کافرین و ظالمین را از فراز عزت باطل به حضيض ذلت واقع کشاند و برای استقرار کرامت و عدالت، خانه ظلم را ویران و دار اقامت را برای سالکان تا قیامت مستقر ساخت. آری «ثبت رجلاه» دو پای او در قرارگاه ایمنی و آسایش آنچنان استوار گردید به مثابه آرامشی که در بدنش و رفتارش پدیدار می‌گردید و بدانچه دل مطمئنش با استقرار ایمان بر آن راضی گشته بود و خدایش را مرضی می‌دید. بر همان گام می‌نهاد و عمل می‌نمود، و این رمز و راز همان سلوکی است که به تعبیر قرآن «وَأَنْ لَّوِستَقَامُوا لَأَسْقِينَاكُمْ مَاءً غَدَقًا» است. این رمز ماندگاری و تاریخ سازی در حیات کریمانه و عقیفانه دختر علی (علیه السلام) و زهرای اطهر (سلام الله علیها) است.

در فضل و عفاف بیکرانی زینب در صبر بسیط آسمانی زینب
ای خورده به سینه‌ات مدال عظمت بانوی همیشه قهرمانی زینب

اما مثل دختر علی و فاطمه (سلام الله علیها) زینب کبری (سلام الله علیها) در منطق و حیانی مثل شجره طیبه ای است که خداوند در یک کلام ماندگار و بی بدیل در تمثیلی بسیار زیبا و گویا پرده از حقیقت وجودی انسانی برمی‌دارد که تاریخ اسلام مدیون مدیریت و مهارت در تدبیر واقعه‌ای جانکاه، اما عبرت بار است. تلاش قرین با اخلاص و ایثار عقیده ما، استقامت همراه با معرفت، یقین در عین بارش مصیبت مصداق تحقق عینی بسیاری از آیات الهی است، او در دامن پر مهر فاطمه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام) آن گونه فرهنگ و حیانی را به جان پذیرفته که گویا آیات الهی بر جان و قلبش نشسته و گوهره آیات با جوهره وجودش عجین گشته.

حرکت تاریخی او نه تنها مبدی بر ابطال اندیشه‌های جاهلی درباره ناتوانی و نقیصه جنس دومی و ضعف زنان بود، بلکه به احرار از مردان در جوامع بشری شیوه مقابله صریح با قدرت پوشالی مستکبرین را آموخت. در کمترین زمان هیمنه پوشالی بنی امیه را در هم کوبید. و معنای «إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» (اسراء: ۸۱) را به روشنی ترسیم نمود.

او مصداق عملی از روشمندی آیات تقابل حق و باطل گردید. زینب کبری (سلام الله علیها) با حرکت تاریخی خود، حقایق متعددی از منطق و حیانی را به اثبات رساند. از آن جمله آیات سوره ابراهیم را به موازات سیره ابراهیم احیا و ابقاء کرد و حقیقت این آیات در سایه حرکت عقیده بنی هاشم نه تنها برای امت اسلامی که برای جهانیان آشکار شد. همچنانکه در متن کلام خدا در کبرای این آیه «وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ» آمده است.

شروع آیه مذکور قرین با استفهام خود مبین اهمیت و قطعیت امری تاریخی و غیر قابل انتظار دارد که می فرماید: «لَمْ تَرَى كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُتَى أَكْلُهَا كُلُّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ» (ابراهیم: ۲۴ و ۲۵) در این دو آیه از سوره ابراهیم خدای حکیم در - دو گونه فکر و اعتقاد را در مقام مقایسه در معرض توجه بندگان قرار می دهد و سپس در یک کبرای کلی حاصل از آن را تبیین می نماید و آن این است که حرکت حق و طرفداران حق همیشه ماندگار و حرکت باطل و افراد خبیث نه تنها استقرار ندارد بلکه زهوق و نابودی آن حتمی است. امروز چنین الگوی نظری و عملی از ضرورت های دنیای اسلام و انسان های آزاده در برابر قدرت پوشالی آمریکا و اسرائیل جنایتکار است.

در ذیل آیه فوق در روایات تعبیر مسئولیت آوری برای جهان اسلام تبیین شده. گویا رسالت زینبی ابتدایی از این مسئولیت تاریخی است.

«عَنْ عَمْرِو بْنِ حُرَيْثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ أَصْلُهَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) فَرْعُهَا وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا أَغْصَانُهَا وَ عَلِمُ الْأَيْمَةِ ثَمَرَتُهَا وَ شَيْعَتُهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ رَقْعُهَا... إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَوَلَدُ فُتُورَقٌ وَ رَقْعٌ فِيهَا وَ إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَمُوتُ فَتَسْقُطُ وَ رَقْعٌ مِنْهَا».

عمرو بن حرث گوید: از امام صادق (علیه السلام) درباره ی سخن خدا در قرآن:

«كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ» پرسیدم، و ایشان فرمود: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) اصل و ریشه‌ی آن درخت است، امیرمؤمنان (علیه السلام)؛ تنه‌ی آن است و امامان از نسل علی (علیه السلام) شاخه‌های آن و دانش امامان (علیه السلام) میوه‌های آن و شیعیان مؤمن، برگ‌های آن هستند.» سپس امام (علیه السلام) فرمود: «به خدا سوگند! که هرگاه مؤمنی به دنیا بیاید، برگی از آن درخت می‌روید و چون بمیرد، برگی از آن می‌افتد» بدین معنا که این حرکت تاریخی در مسیر حق توسط مومنین تداوم دارد. براین اساس انسان مومن به پیروی از مکتبش رسالت جوش و خروش احیاءگری و زیبا سازی تاریخی دارد، او براساس منطق قرآن هویتی به قرار ذیل دارد.

۱- موجودی است دارای رشد و نمو، پایدار و تأثیرگذار، شجره پاک و ریشه‌داری است که پیوسته طراوت و حیات پاک می‌آفریند.

۲- این درخت پاک و طیب از هر نظر، میوه‌اش، شکوفه و گلش، نسیمی که از آن برمی‌خیزد همه پاکیزه و ماندگار است. همچنان که زینب کبری (سلام الله علیها) در همان لحظات سخت ابتدای مسیر کربلا به کوفه نوید جهانی حرکت اربعین را داد، و تلاش نابخردانه دشمن را بی‌ثمر قلمداد کرد. فریاد «یا بنی‌الطُّلُقَا»ی او در برابر یزید، ماندگار و دربار عبیدالله و کاخ پوشالی یزید همان زمان فرو ریخت.

۳- این شجره الهی دارای نظام حساب شده‌ای است ریشه‌ای دارد و شاخه‌ها و هر کدام مأموریت و وظیفه‌ای دارند.

۴- اصل و ریشه آن ثابت و مستحکم است «به طوری که طوفان‌ها و تندبادها نمی‌تواند آن را از جا برکند» (أَصْلُهَا ثَابِتٌ).

۵- شاخه‌های این شجره طیبه در یک محیط پست و محدود نیست، بلکه بلند آسمان جایگاه اوست، این شاخه‌ها سینه هوا را شکافته و در آن فرو رفته، ثمره این درخت پایدار و همیشگی است. این کلام برای بشریت موجب پند و عبرت پذیری است و عکس آن کلمه خبیثه در آثار معکوس است. یعنی نه پایداری دارد نه استقلال

و استقامت و نه دوام!

حرکت زیبای اربعین در جهان کنونی نمادی از این حقیقت ماندگار تاریخی و ارزش آفرین است. اکنون بایستی قدرت بی بدیل اسلام را در پرورش چنین انسانی (زینب کبری (سلام الله علیها)) مورد تأمل و تفکر قرار گیرد و این اندیشه در عرصه فرهنگ سازی و سیاستگذاری مدون شود.

اکنون سؤال اساسی این است که کدامین اندیشه و انگیزه چنین نتیجه کارسازی دارد؟

بایستی اذعان نمود که نهضت پیامبر اسلام که حاصل تعلیم و تربیت او زنانی چون فاطمه زهرا و دخت بی بدیلش زینب کبری (سلام الله علیها) بود متمم حرکت توحیدی انبیاء و حامل پیام و تحولی بود که از ابتدا اصول اصلیه زندگی انسان را در سایه حریت و نفی بندگی غیر خدا، «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» بنا نهاد. این تحول در بینش مبداء تحول در منش و روش بود. اهمیت بخشی به استقلال در فکر و بالا بردن عنصر تقوی در عمل، تکیه بر علم مبتنی بر تقوی، قوام بخشی به اصل کرامت و احترام، محوریت مکارم اخلاق و نفی رزائل، نفی استکبار پیرون و استضعاف درون، عناصر اولیه تحول در نهضت اسلام بود، که آثار عملی آن نهی از اسارت و تعلیق، تحمیق و تقلید، تهدید و توهین، عارضی بودن جنسیت و قومیت و ملیت، قوام بخشی بر هویت مبتنی بر درک حقیقت بود. پیامبر اعظم برای رهایی زن از مظالم تاریخی تحولی عظیم را در نظام تربیت دختران ایجاد نمود و بنای فرهنگ زندگی را بر اساس تزکیه و تعلیم انسان‌ها، حاکمیت حکم خدا و حکمت و ارزش‌هایی فرای از ذکورت و انوثة، بنیان نهاد؛ او بنیان حاکمیت را در جهان برخلاف مسیر تاریخ بر پایه رحمت، هدایت، عدالت و نفوذ حاکمیت بر دل‌ها قرار داد. که آثار آن در مثل طهارت و عفت دامن، عزت مداری و فتوت، خدمتگزاری و رأفت، حمایت منطقی و قدرت معنوی و شجاعت، بلکه بالاتر مدیریت تاریخ و ترسیم چهره واقعی زن موحد و رهایی زن از یوغ بردگی و

مظالم تاریخی تا قیامت بود. این اهداف مستلزم الگوی عملی در تاریخ اقوام و ادیان بود و زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) این حقیقت را تشخیص بخشید.

بلکه بعثت خاتم انبیاء محمد مصطفی (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم)، نقطه بدیعی و نهایی بر اهداف و غایاتی بود که انبیا در طول تاریخ بر تحقق آن جهاد و مشقت تا پای جان را بر خود هموار نمودند و مفهوم بقای حیات راستین را در گلگونی شهادت و مقابله با جور ترسیم کردند. آنان هنرمندی خاصی در مدیریت بحران و تقابل با ظالمان و کافران داشتند که در غیر بینش توحیدی و منش ابراهیمی قابل تحقق نبود. این هنر زن و مرد نمی‌شناخت، رشد و هدایت را در احیای سنت ابراهیم و سفاقت را در ترغیب دفع آن بر مبنای «ومن یرغب عن مله ابراهیم الا من سفه نفسه» می‌شمرد. بلکه برای هدایت انبای بشر و نجات انسان‌ها از سلطه‌گری و شرارت بر مبنای شیطنیت و اعمال قدرت و جهالت، رسالت روشنگری و جهاد تبیین و تحقق مقاصدی دیگر را دنبال می‌نمود. لذا در مبارزه بی‌امان حق و باطل پیوسته می‌ایستاد.

چرا که اصل حاکم بر تاریخ و سنت حسنه «انَّ الباطل کان زهوقاً» را باورداشت بود. خاتمت پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) و عترت او بر اصولی چون اصل عزت و استقلال انسان مؤمن مبتنی بر باور قلبی «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» و اطمینان عقلی بر برهان «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» و قطعیت و ادراک عظمت «فَاسْتَقَمَ كَمَا أُمِرَتْ» بود که اگرچه کمر راد مردان تاریخ اسلام را در ظاهر خم می‌نمود ولی کمر تاریخ را از یوغ بردگی نجات می‌بخشید و لرزه براندام مستکرین می‌انداخت. در ظاهر شرارت و قساوت انتقام جبهه باطل رخ می‌نمود ولی در باطن جلوه حقیقت «مارایت الا جمیلاً» بود.

آخر زینب (سلام‌الله‌علیها) رسالت عملی داشت او به عنوان عصاره عترت و عدل کتاب و منطقی وحی بایستی زیبایی زنان شایسته قرآنی را در تمامی ابعاد ترسیم می‌نمود و این جهاد از مقاتله رو در روی عرصه جنگ ابدان بسیار دشوارتر می‌نمود. او بایستی

حقانیت حق را در دل ظلمت برای احرار تا ابد تبیین می نمود.

از طرفی احیاء حیثیت و شخصیت زنان نقطه عطف دیگری در نهضت جهانی اسلام و منطق رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) علیه بیدادگری و جهالت تاریخی نسبت به نیمی از بدنه جوامع بشری و بلکه ریشه و مام آن بود. ظهور ادیان الهی در مقاطعی بارقه امیدی برای بهبود وضعیت زنان در تاریخ تداعی می نمود. همچنان که بعد از نهضت اسلامی نیز الگوی عملی در تاریخ گردید. مظالم سلطه گران بعد از جهش حرکت انبیاء دوباره دیری نمی پایید، که به تدریج فرهنگ حاکم بر سرنوشت زنان به رجعت جاهلیت اولی و آخری مبتلا می گشت و با لایه های زیرین تفکر سلطه گری و استعمار عجین می شد.

اینجا یک قهرمان زنانه در کسوت یک قیام آزاد منبث و فرا مردانه در عین ماندگاری ضرورت داشت. بلکه چون بعضاً دین ابزار توجیه سیاست های سلطه گرانه درباره زنان واقع می شد و به تعبیر امیرمؤمنان (علیه السلام) در خطبه اول نهج البلاغه می فرماید: «در فواصل فطرت میان دعوت انبیاء اکثر خلق خدا عهد الهی را نادیده انگاشته و جهالت در معرفت او و بندگی اش دوباره رونق می یافت و شرک و ورود شیطان به زندگی انسان در منع از راه خداپرستی آغاز می گردید».

زینت علی (علیه السلام) رسالتی علی گونه داشت تا در برابر ابن زیاد ها و یزیدهای تاریخ مرام آزادی در لباس اسارت را تا ابد بیاموزد.

این هنر در کسوت غیر ثمره اهل بیت عترت (علیهم السلام) نمی گنجید. زیرا تبیین فرهنگ وحی جز با معرفت دست پرورده وحی در بیت نبوت و ولایت امکان پذیر نبود. لذا منطق زینب کبری (سلام الله علیها) که جامع فرهنگ زنان قرآنی بود، پیوسته در کلامش منطق جدش رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) را تکرار و خود را به عنوان فرزند راستین این پیامبر خاتم (صلی الله علیه و آله وسلم) معرفی می نمود. او نه تنها الگوی خاصی در تاریخ شد که ابدیت را با حرکتش ترسیم نمود.

پیام رسان وحی در تحقق مشرب اسلامی و با توجه به پایداری و جاودانگی اسلام، آن گونه حکیمانه عمل کرد که برای آیندگان به رغم تعدی و تطاول تاریخ، بتواند اصول و فرمول‌های زندگی مؤمنانه را براساس مستندات وحیانی و تواتر شیوه‌های رفتاری تثبیت نماید. لذا حقیقت فرهنگ اسلامی آن گونه آشکار شد، که هر چه زمان می‌گذشت، ادراک جامعیت و پاسخگو بودن آن بیشتر نمایان می‌شد.

از سوی دیگر نبی مکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) که قول و فعل و تقریرش به عنوان سنت پایدار محور تحول در منطق وحی قرار گرفت. شعار اصلی او دمیدن روح شور و شعور حیات طیبه بود که آثار آن در حفظ دین و شریعت و حفظ منزلت زن و نفی استضعاف از زنان، ظهور و بروز داشت. لذا در مواقعی خاص و سرنوشت‌ساز چون غدیر و مواقفی ویژه چون منی [در خطبه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در منی] و حتی در اولین پیمان در عقبه اولی، بر رعایت حقوق انسانی زنان اصرار می‌ورزید. تأکید بر دخالت در عرصه‌های تأثیرگذار سیاسی و اجتماعی به دخترش فاطمه (سلام‌الله‌علیها) و دختران رشید و زنان صحابی از اصول حیات انسانی شمرده می‌شد. براین اساس مقابله با انحراف و بدعت و حفاظت از دستاوردهای این مکتب در بعد از حیات ایشان در راستای همین مقصد عظیم بود. احادیث فراوانی چون حدیث خلوت - که حضرتش حضور جامع خاصی را برای دخترش فاطمه (سلام‌الله‌علیها) می‌گشاید - دلالت بر همین امر داشت. همچنان که وصایای فاطمه به زینب کبری (سلام‌الله‌علیها) به رغم سن کم ایشان تداعی تربیت الهی در لحظات زندگانی ایشان داشت. بلکه حضور تام سیاسی دخت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و عده قابل توجهی از همسران، مقابله صریح با انحراف سیاسی و دخالت در تحولات اجتماعی، تفهیم و ترسیم عزت و استقلال فکری و استعفاف عملی و استدلال تام بر مبنای ملاکات و برخورداری از علوم مختلف، نمایان گر گوشه‌ای از رنج بی‌وقفه نبی مکرم اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در تداوم احیاگری فرهنگ اسلامی در باره زنان داشت. لذا قرآن کریم که «یهدی للتی هی

اقوم» است، دارای چهره‌های ماندگار از زنان موحدی است که همراه انبیاء نقش آفرینی فراوانی داشته‌اند و ذکر آنان نه از باب داستان بلکه به تعبیر قرآن عبرت برای آزادگان و اندیشمندان است.

در خاتمه گفتمانی دلنشین برای دغدغه‌مندان این عرصه از مرحوم مجلسی و ابن آشوب در مناقب ارایه می‌گردد، که نقطه عزم و قوت زنان مسلمان در عصر حاضر باشد. ایشان راجع به زنان در منطق و حیانی اینگونه می‌گوید: «خداوند ۱۲ زن را در قرآن کریم صراحتاً یا با اشاره معرفی می‌کند که هر کدام در یک ویژگی خاص مورد سخن حق قرار می‌گیرند». او با استناد به آیات صریح قرآنی تجلی چهره زنان قرآنی و حضور آنان به خوبی ترسیم می‌کند؛ مرحوم مجلسی می‌گوید: «خداوند حوا را در توبه، آسیه را در شوق بندگی، دختران شعیب در حیا، بلقیس را در عقل، فاطمه را در عصمت و خدیجه را در احسان...» ذکر می‌نماید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۷۸)

اینک مسیر آزاد منشی و عزت و استقلال و جهانی‌سازی تمدن توحیدی جز این مرام راه دیگری دارد. علیکم بالتأمل!

عزت‌السادات میرخانی

